

ما نظاره گر جهان نیستیم!

جهان بدست ما باید بچرخد!

حمله نظامی آمریکا به عراق عنقریب است. تدارکات حمله آغاز شده است. راهروهای سازمان ملل شلوغ است. آمریکا تلاش دارد هرچه زودتر قطعنامه اش تصویب شود. نه برای اینکه بدون تصویب قطعنامه جنگ را شروع نمی‌کند. و نه برای اینکه روسیه و فرانسه مخالف حمله نظامی آمریکا به عراق هستند. خیر! اختلاف بر سر قطعنامه، در حقیقت اختلاف بر سر غنایم جنگی است. سوال اینست که آیا آمریکا بعنوان فاتح جنگ حاضر است سهم دول اروپایی را در نظر بگیرد؟ فعلا آنها سرگرم چک و چانه زدن بر سر آینده ذخایر نفت عراق هستند. تنها چیزی که در اتاق‌های دربسته سازمان ملل و راهروهای آن مطرح نیست، زندگی و سرنوشت میلیون‌ها عراقی است. اما مسئله فقط سرنوشت مردم عراق نیست، بلکه جنگی که با تجاوز نظامی و بمباران افغانستان شروع شد، با عراق تمام نمی‌شود. این روندی است که سرنوشت مردم کل منطقه خاورمیانه و بطور مشخص ایران را رقم خواهد زد. طوفان بر آسمان ستم‌دیده‌ترین، فقیرترین و تیره‌روزترین مردم جهان آغازیدن گرفته می‌رود که زندگی تک تک مردم این منطقه را به تباهی کشاند.

جورج بوش و دار و دسته اش همان نمایشی را دوباره به صحنه برده اند که هنگام تجاوز نظامی به افغانستان و به خاک و خون کشیدن هزاران افغانستانی بازی کردند. آنها همه حقایق را در مورد طالبان گفتند بجز یک چیز: طالبان توسط دولت آمریکا بوجود آمد و قدرت گرفت! امروز نیز در مورد جنایات صدام، قتل عام کردها در سال ۱۹۸۸، استفاده سلاحهای شیمیایی علیه مردم حلبچه یا طی جنگ با ایران و ... حقایق بسیاری را رو کرده اند بجز یک چیز: همه جنایات رژیم بعث عراق با کمک آمریکا و دول غربی انجام گرفت!

حالا قرار است جنگی آغاز شود که دوباره بر سر مردم عراق باران مرگ بریزد. هر چند این جنگ پیشاپیش آغاز شده است. ۱۱ سال است که آغاز شده! در ژانویه ۱۹۹۱، آمریکا بهمراه بیش از ۳۲ کشور بدلیل اشغال کویت توسط عراق (که با موافقت عامدانه دولت آمریکا انجام گرفته بود!) به عراق حمله کرد. فقط طی دو هفته جنگ ۳۵۰ هزار سرباز عراقی کشته شدند. هزاران هزار نفر از مردم غیرنظامی طی بمبارانها سلاخی شدند. از آن موقع تا کنون بر اثر تحریم اقتصادی عراق توسط آمریکا بیش از نیم میلیون کودک عراقی جان خود را از دست دادند. البته همه این وقایع طبق لغتنامه جدید بوش و کابینه اش جنایت علیه بشریت نیست! آنها برای پی ریزی نظم نوین امپریالیستی مدتهاست که مفاهیمی چون «ترور»، «تروریست»، «جنایت»، «صلح»، «دمکراسی» و «جنگ تجاوزکارانه» ... را متناسب با نیازهای این دوره ماشین جنگی شان تغییر داده اند! بمباران مردم افغانستان برای «دمکراسی» است، حمله نظامی به عراق برای «صلح جهانی» است، مردم فلسطین که سرزمین شان اشغال شده «تروریست» هستند، سربازان اسرائیلی که در اردوگاههای فلسطینی به قتل عام جوانان مشغولند، برای "دفاع از خود" این کارها را می‌کنند. ماموریت شان برقراری «ثبات» و «آرامش» در خاورمیانه است! آمریکانه تنها بزرگترین زرادخانه سلاح های کشتار جمعی است بلکه اولین کشور جهان است که سلاح اتمی را علیه مردم بکار گرفت. اما حالا به علت «نگرانی» از سلاح های کشتار جمعی، با جنگ پیشگیرانه (نام جدید تجاوز نظامی) علیه عراق می‌خواهد تسلیحات این کشور را منهدم کند! حقیقتا جهان دیگر نمی‌تواند از این وارونه تر بدور خود بچرخد. جهان از این وارونگی و لجام گسیختگی حرص و آز سرمایه به ستوه آمده، مدتهاست که گذاشتن چرخه جهان بر روی محور انسانی و عادلانه در دستور کار همه مردم قرار گرفته است.

آری طوفانی در راه است. طوفانی که اگر خبرش را گوش به گوش نرسانیم، بار دیگر غافلگیر خواهیم شد. از چاله در نیامده، برایمان چاه تدارک دیده اند!

همه به فکر مردم ایران افتاده اند: بوش چندی پیش بیانیه ای در مورد ایران صادر کرد که در آن بطور ضمنی از خاتمی و همفکرانش حمایت و جناح محافظه کار را تهدید کرده بود. بوش در این بیانیه مدافع حقوق جوانان و زنان ایران شده بود! رامسفلد وزیر دفاع آمریکا گفت، احتیاجی به حمله نظامی علیه ایران نیست زیرا انتظار می رود که حکومت ایران زیر فشارهای شدید که بر آن وارد است سرنگون شود، سپس از نارضایتی زنان و جوانان صحبت کرد و اینکه آرزو دارد تا زنده است تغییر حکومت در ایران را ببیند!

همزمان با تغییر و تحولات منطقه و تهدیدات آمریکا اصلاح طلبان بحث خروج از حاکمیت را پیش گذاشته اند. هر یک از شخصیت‌های حکومت ایران در دلبری برای آمریکا گوی سبقت از دیگری می رباید. "اپوزیسیون" جمهوری اسلامی شدن برای کسانی که در همه جنایات ۲۴ ساله گذشته سهیم بوده اند مد شده است. خیلی ها ترجیح می دهند چند صباحی را در هتل اوین بگذرانند چرا که امروز هیچ میکروفنی پر قدرت تر از میکروفن زندان نیست! کم مانده است که خامنه ای و خاتمی و رفسنجانی هم علیه جنایات سران جمهوری اسلامی سخن بگویند! درست است که اینها در بین مردم منفور و رسوا هستند ولی بازی هنوز تمام نشده است. تا زمانی که قدرت را بدست دارند هر کاری برای فریب مردم و مهار اعتراضاتشان خواهند کرد.

همه دشمنان مردم از آمریکا گرفته تا جناح های مختلف جمهوری اسلامی این واقعیت را می بینند که زنان و جوانان ایران آن نیروهای اجتماعی هستند که نقشی جدی در تحولات جامعه بازی می کنند می دانند که این نیروی اجتماعی را باید رویش حساب کنند. اما قادر نیستند این حقیقت را ببینند که جامعه ما یک انقلاب را از سر گذرانده است و از نظر سیاسی بسیار هشیار و بیدار است. ما زنان نیروی فعالی در آن انقلاب بودیم و بیشتر از هر بخش جامعه مزه قانون اسلامی حاکم، ایدئولوژی اسلامی حاکم، اسلام سیاسی حاکم و وعده های دروغین دار و دسته حاکم را چشیدیم. در روزهای انقلاب ما همراه با سایر مردم ایران ژاندارم آمریکا در منطقه یعنی شاه را سرنگون کردیم. اما خمینی و مرتجعین اسلامی شعار «مرگ بر آمریکا» را از ما دزدیدند و آن را از محتوا تهی و تبدیل به اسم رمزی برای سرکوب مردم کردند. برای رژیم که آمریکا و دول غربی نطفه اش را در کنفرانس گوادلوپ بستند، شعار «مرگ بر آمریکا» وسیله ای شد تا این واقعیت شوم را از چشم مردم انقلاب کرده و هزاران عزیز داده پنهان کند. اما امروز ۲۳ سال گذشته است، حقایق بسیاری رو شده اند، از جمله اینکه آمریکا و سرمایه های امپریالیستی حامیان این رژیم اند. حکام اسلامی از بدو بقدرت رسیدن به اشکال مختلف از چوب حراج زدن بر ثروت جامعه تا قتل عام مردم و ... تلاش کردند به آمریکا و غرب بگویند که نوکران خوبی هستند سرسپرده تر از شاه!

دشمنان مردم این حقیقت را نیز نمی بینند که ما حاضر نیستیم بجای مبارزه برای رهایی مان، برای کسب حقوق انسانی و برابری در همه شئون زندگی، چشم براه لطف و مرحمت آمریکا شویم تا شاید سهمی ناچیز از آزادی جلوی مان پرتاب کند! ما دیگر حاضر نیستیم سیاهی لشکر خاتمی علیه جناح دیگر و یا سیاهی لشکر دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا باشیم. اجازه نخواهیم داد که مرتجعین آمریکایی و ایرانی به نام ما جنایت کنند! به نام ما عوامفریبی کنند! به نام ما حکومت مرتجع دیگری را بر سر مردم خراب کند!

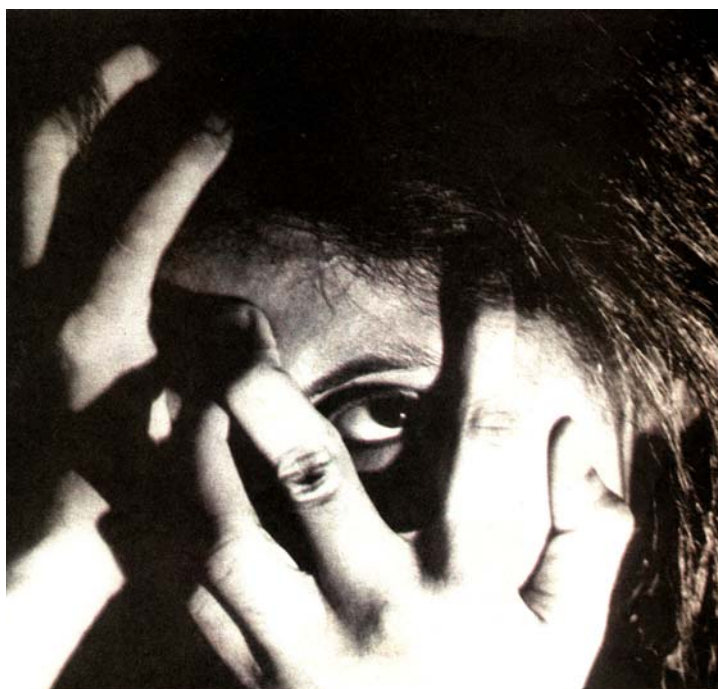
ما خودمان در پیکار مستقل خود، رهایی بدست خواهیم آورد. قوانین ارتجاعی و فرهنگ و مناسبات عقب مانده و مردسالار را دفن خواهیم کرد. پرچم جمهوری اسلامی، پرچم آمریکا و پرچم دیگر نوکرانش را همراه با حجاب اجباری و هزاران قید و بندی که در این جهان به دست و پایمان بسته اند به آتش خواهیم کشید! ما در این پیکار در کنار همه ستمدیدگان جهان خواهیم بود. ما در کنار خواهران فلسطینی، افغانستانی و عراقی مان می ایستیم. ما زنان این گوشه جهان به خواهران مان در گوشه دیگر جهان می گوئیم که با مارش ضد جنگ و ضد هیئت حاکمه آمریکا که این روزها در خود آمریکا و کشورهای مختلف غرب جریان دارد همراهیم! آمریکا برای ما بجز فلاکت و سیاه روزی هرگز ارمغانی نداشته است. ما از بازی امپریالیستها و تعویض نوکرانشان به ستوه آمده ایم. ما همواره قربانی جابجایی نوکران سرسپرده شان در منطقه

بوده ایم. ما می خواهیم خود سرنوشت خود را بدست گیریم! ما صدای شما مبارزان ضد جنگ امپریالیستی در آن سوی دنیا را می شنویم که در صفوف هزاران نفره فریاد می زنید «جنگ در جهان، به نام نه»، «جنگ بدون انتها، به نام نه» و ما در این گوشه جهان با شما هم صدا می شویم «به نام نه!» «ما نخواهیم گذاشت آمریکا و دول غربی خاورمیانه را به دوران مستعمره کهن ببرند!» «ما نخواهیم گذاشت نیروهای نظامی غرب در منطقه مستقر شوند و این بار بطور مستقیم با ارتش های سرسپرده شان در منطقه مردم را سرکوب کنند!» تاریخ خاورمیانه به ما آموخته است و این را با خون هزاران انسان به ما آموخته که در جنگ بین ارباب و نوکر توده ها فقط می توانند نقش قربانی را بازی کنند. جانب گرفتن در این جنگ برای ما جز مرگ و فلاکت نصیبی نیست.

ما زنان ایرانی مدتهاست مارش خود را با گام های سنجیده و خستگی ناپذیر آغاز کرده ایم، گوشتان را به زمین بچسبانید، از دل آن صدای گام های آرام و مصمم ما را می شنوید. از زیر غبار مه آلود و خاکی آسمان درفش های رهائی ما رخ می نماید. نگاه کنید یکی پس از دیگری. ما در زیر این پرچم ها و نه هیچ پرچم دیگری در جهان مارش رهائی خود را آغاز کرده ایم....

از هشت مارس شماره ۶، نشریه سازمان زنان هشت مارس
(ایرانی - افغانستانی)

Zan
Postfach 85044
51029 Köln
Germany
e-mail:
zan_dem_iran@hotmail.com



فحشا:

آینه تمام نمای

ستم بر زن

در جمهوری اسلامی

سپیده همراز

بیشتر به محتوای اظهارات دست اندرکاران حکایت از چیز دیگری دارد.

برخی مقامات مانند موسوی بجنوردی موافقت خود را با طرح خانه های عفاف تحت عنوان اینکه راه حلی فوری برای موقعیت اضطراری جامعه در رابطه با زنان خیابانی است اعلام کردند.^۲ معاون اجتماعی وزارت کشور در دفاع ضمنی از این طرح گفت "اساس طرح وزارت کشور حمایت از پاکسازی ناهنجاری های اجتماعی شهر تهران است."^۳ یکی از اعضای حوزه علمیه اعلام کرد که این طرح با قوانین شیعه خوانایی دارد^۴ و سخنگوی قوه قضاییه گفت "اگر این طرح برای زنان خیابانی و سازماندهی این وضعیت ذکر شود طبعاً یک کار ضروری است."^۵ فقط معاون وزارت کشور معتقد است که این کار باید "بدون هیاهو باشد."^۶

موقت) را جاری خواهد کرد و متقاضیان را به هتل ها معرفی میکند."^۱ افراد تحت شمول این طرح عبارتند از "بانوان بی سرپرست"، کسانی که "امکان ازدواج دایم برایشان نیست"، "مردانی که بدلالی کسی با ایشان ازدواج نمی کند"، "دور از عیال خود بسر می برند"، "زنانشان مشکلاتی از قبیل طولانی شدن بیماری دارند".... برای اجرای این طرح یک دستگاه عریض و طویل اداری شامل ائمه جمعه، وزارت کشور، نیروهای انتظامی و دادگستری و زندان پیش بینی شده است. واحد بهداشت این خانه ها قرار است برای مراجعین "کارت بهداشت" صادر کند و "زنان مورد بحث" را به "عمل جراحی عقیم سازی" (برای خلاصی از عده) راضی کند. بودجه این خانه ها قرار است بخشا از "افراد مراجعه کننده" و سایر "فعالیت های اقتصادی سالم" (احتمالاً پورسانت از هتلها یا تاسیس هتل های ویژه؟) تامین شود.

هرچند این طرح به خاطر اعتراضاتی که به آن شد و بخشا به خاطر اختلافات درونی حکومتیان فعلاً کنار زده شد، و خبر دستگیری طراح آن نیز اعلام شد، ولی دقت

رشد نجومی و همه جانبه تن فروشی زنان در ایران مدتی است که افکار جامعه را به خود مشغول داشته و وخامت اوضاع به حدی است که به خیرگزاری ها و نشریات خارجی هم راه یافته است. چرایی سیر صعودی فحشا و چگونگی برخورد به این معضل اجتماعی به درستی تبدیل به یکی از مشغله های فکری فعالین جنبش زنان و جنبش انقلابی ایران نیز شده است. مقاله زیر تلاشی است تا به اجمال به دلایل بروز این پدیده پرداخته شود. لازم به تذکر است که در ایران کلمات متفاوتی در رابطه با این زنان قربانی استفاده می شود. فاحشه، زنان خیابانی، روسپی... همه بار توهین آمیزی نسبت به زنان دارند. برای همین در این مقاله از کلمه تن فروش که صرفاً توصیف شرایط این زنان است استفاده شده.

طرحی که زبان را به ناگفته ها گشود!
اوایل مرداد امسال طرحی برای ایجاد "خانه های عفاف" در برخی جراید وابسته به جمهوری اسلامی به چاپ رسید. طبق این طرح، خانه های مذکور "با ثبت مدت و دریافت اجرت سنت اسلامی متعه (ازدواج

^۲ رادیو آزادی - ۷ اوت ۲۰۰۲

^۳ روزنامه همشهری، ۱۲ مرداد. یاد پاکسازی شهر لندن از بی خانمان ها با بیرون راندنشان از شهر می افتیم و یا بولدورز انداختن شاه در خانه های خارج از محدوده برای پاکسازی تهران

^۴ رادیو آزادی، همانجا

^۵ همشهری، ۱۲ مرداد

^۶ همانجا

^۱ روزنامه همشهری، ۴ مرداد ۱۳۸۱

درآمد کشور در دست اقلیت ناچیزی متمرکز است. تهیه نان شب، امروز از دوران جنگ هم مشکل تر است. نرخ مسکن، سوخت و برق دائما افزایش می یابد. طبق گفته علی اصغر بادبان از شورای عالی بیمه های اجتماعی، کارگران باید حداقل ۲/۲ برابر حقوقهای فعلی را دریافت کنند تا بتوانند از پس تهیه حداقل معاش برآیند^{۱۵} و این در حالی است که همین حقوق ناکافی هم عقب افتاده است!^{۱۶}

سیاستهای اقتصادی رژیم در سالهای بعد از جنگ، از جمله خصوصی سازی ها و جهت دادن هرچه بیشتر اقتصاد بسوی صادرات، کشاورزی را بیش از پیش به ورشکستگی کشانده و سیل روستاییان به شهرها و تخلیه دهات را تسریع کرده است. شهرها در حال ترکیدن اند.

بیکاری بیداد می کند و حتی گریبان طبقات میانی و تحصیل کرده ها را هم گرفته است. هر ساله حدود ۷۰۰ هزار نفر وارد بازار کار می شوند ولی اقتصاد بحران زده توانایی جذب بیش از ۲۰۰ هزار نفرشان را ندارد. هر سال حدود نیم میلیون نفر به خیل عظیم بیکاران می پیوندند.^{۱۷}

از آنجا که دیگر یک دستمزد کفاف خرجی یک خانوار را نمی دهد، و بعلاوه در بسیاری از موارد بدلالی چون اعتیاد، افزایش جمعیت زندانها و مرگ ومیر ناشی از جنگ، زنان عملا تنها نان آور خانواده اند، بسیاری از جویندگان کار را زنان تشکیل می دهند. ولی زنانی که وارد بازار کار می شوند اغلب از سواد کم و مهارت کاری کمتری نسبت به مردان برخوردارند. مضافا اینکه حقوق زنان برای کار برابر، نصف تا یک سوم کمتر از حقوق مردان است. سیاستهای جداسازی رژیم نیز به بیکار شدن زنان در رشته هایی که بطور سنتی زنانه محسوب می شد پا داده است. در برخی کارخانجات زنان را بطور

شوهران و پدران معتادشان و چه بعلت جبر اقتصادی ناگزیر به تن فروشی اند. بنابراین تن فروشی دیگر محدود به دختران روستایی به شهر گریخته و کوچه پس کوچه های فقیر نشین شهرهای بزرگ نمی شود. این آفت به جان زنان طبقات میانی جامعه بحران زده ما هم افتاده و شاید این یکی از دلایلی باشد که حکام اسلامی را به فکر "کنترل" مسئله انداخته است.

بعلاوه فحشا در اشکال مختلف جریان دارد. طبق آمارهای جمهوری اسلامی ۲۵٪ فحشا در تهران متمرکز است و مشهد و قم بعنوان مراکز زیارت و مسافردار، از دیگر مراکز عمده تمرکز فحشایند. برخی تن فروشان به صورت انفرادی، از خانه های خود استفاده می کنند. دختران کارتن خواب^{۱۱} گاهی فقط بخاطر جای خواب شب به واگذاری تن خود مجبور می شوند و اصولا قیمتشان پایین تر است. برخی به شکل سازمان یافته تر و در خانه های امن که عموما توسط "خانم رئیس" ها اداره می شوند ساکنند. صدور تن فروشان نیز یکی دیگر از اشکال عملکرد این اقتصاد زیرزمینی است. رو شدن باندهای گوناگون دزدی و صدور زنان حاکی از وجود یک تجارت رو به گسترش بین المللی است که بدن زنان ایرانی را در دیسکوها، هتلها، و فاحشه خانه های دویی، سوریه، ترکیه و... به حراج می گذارد.^{۱۲}

زمینه های اقتصادی

گسترش فحشا در جمهوری اسلامی

فقر در جامعه جمهوری اسلامی زده ما بیداد می کند. درآمد سرانه ایران که در سال ۱۹۷۷ معادل ۲۴۵۰ دلار بود (و این رقم در سال ۲۰۰۰ معادل ۱۰ هزار دلار می باشد) اکنون ۱۵۰۰ دلار بیش نیست.^{۱۳} درآمدی که مرتب در حال سقوط است. طبق گزارش مرکز آمار^{۱۴} ۱۵٪ مردم ایران در فقر مطلق بسر می برند و این در حالی است که ۸۰٪

^{۱۱} دختران فراری که اغلب بعلت بی جایی زیر کارتن ها و پارکها و اماکن عمومی، شب را بسر می کنند.

^{۱۲} مثلا رجوع کنید به ماهنامه جامعه نو، مرداد ۸۱ یا روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۴ مهر ۸۱

^{۱۳} هوشنگ نهاوندی، فیکارو، روزنامه صبح فرانسه، ۲۱ فوریه ۲۰۰۲

^{۱۴} نوامبر ۲۰۰۱

تن فروشی همچون تمام معضلات اجتماعی دیگر نتیجه ناگزیر حکومت زن ستیز است و شواهد اشاره به این دارد که هیئت حاکمه مخالفت اساسی با این طرح نداشته و مقامات قوه قضاییه، شهرداری، وزارت کشور و سازمان زندانها فی الواقع در پی سازماندهی فحشا هستند.

یک تصویر کلی

هرچند آمار دقیقی از تن فروشی در ایران در دست نیست،^{۱۵} معتمدی یکی از مسئولان سازمان بهداشت می گوید "سیصد هزار روسپی حرفه ای شناسایی شده در کشور وجود دارد."^{۱۶} در کشور ۶۵ میلیونی که تقریبا نصف جمعیت را زنان تشکیل می دهند، با کم کردن جمعیت پیران و کودکان به رقمی حدود ۲۲ میلیون می رسیم، یعنی از هر ۷۰ زن ایرانی یک نفر روسپی حرفه ای شناخته شده است.^{۱۷}

یکی از مشخصه های فحشا در ایران کنونی پایین آمدن سن تن فروشی است. "پای صحبت متقاضی های بی نام و نشان پولدار که می نشینی تا متقاضی های کم پول و قانع همه از کالاهای کم سن حرف می زنند: "نهایت ۱۵ ساله"، "۲۰ ساله ها از دور خارج می شوند، تاریخ مصرفشان گذشته!"، "هرچه بچه تر، بهتر."^{۱۸}

از مشخصات دیگر وضع حاضر ترکیب زنان تن فروش است. هرچند طبق آمارهای دولتی اکثریت با زنان "بی سرپرست" و دختران فراری می باشد، ولی تعداد قابل توجهی از زنان شوهردار و یا شاغل و دختران دانش آموز و دانشجوی، چه به زور

^{۱۵} آماراصولا با مزاج جمهوری اسلامی خوش نمی آید. خانم بروجردی در مصاحبه ای با همشهری (۱۳-۱۵ مرداد) می گوید "آمار ندادن را قبول دارم" و دلیل عدم پخش آماری که از تعداد تن فروشان و نوع مشتریانشان در مرکز شهر تهران گرفته شده چنین توضیح می دهد: "طبق این آمار... کسانی که طالب ارتباطات جنسی هستند را مردان متاهل تشکیل می دهند. اگر این را بگوییم آن وقت کدام زنی به همسرش اطمینان می کند؟"

^{۱۶} ماهنامه جامعه نو، مرداد ۸۱

^{۱۷} اخیرا در مقاله ای در نیویورک تایمز (۲۸ اوت) تعداد تن فروشان تهران ۱۲ میلیونی ۳۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است که با حساب دو دو تا چهارتا به معنی ۱۰٪ زنان تهران است!

^{۱۸} ماهنامه زنان شماره ۸۹، تیر ۸۱

^{۱۵} مصاحبه با علی اصغر بادبان، ۱۳ مه ۲۰۰۲ - بنقل از "The Washington Institute for Near East Policy"، ۲۶ جولای ۲۰۰۲

^{۱۶} و این در حالیست که دولت خاتمی بخش اعظم ۱۲ میمیارد دلار حاصل از بالا رفتن قیمت نفت در سال ۲۰۰۰ را صرف خرید سلسله کرد. مثلا رجوع کنید به Middle East Review of International Affairs

، ژوئن ۲۰۰۲

^{۱۷} از "The Washington Institute for Near East Policy"

، ۲۶ جولای ۲۰۰۲

سیستماتیک از خط تولید برداشتند و در کارگاههای فرش بافی و خیاطی بکار گماشتند.^{۱۸} ولی نه تنها این کارگاهها، بلکه کارگاههای خانگی/ روستایی تولید فرش نیز بعلت سقوط قیمت فرش در بازار بین المللی ورشکست شده و زنان از کار بیکار شده اند. بحران صنایع نساجی که یکی دیگر از بخشهای اشتغال زنان است، نمونه دیگری از تنگ تر شدن عرصه بر زنان جویای کار می باشد. در دو سال گذشته بیکاری زنان از ۳۰٪ به ۶۰٪ جهش کرده است.^{۱۹}

از خانه بیرون آمدن زنان نه نتیجه شکوفایی صنعت است و نه حاصل یک اقتصاد برنامه ریزی شده که هدفش رهایی زنان و آبادانی کشور باشد. سرازیر شدن زنان به بازار کار بدلیل فقر است. فقری که خود نتیجه از هم پاشیدگی متداوم ساختارهای اقتصادی ماقبل سرمایه داری و عدم جایگزینی آن با ساختارهای پیشرفته تر است. فقری که ماحصل وابستگی اقتصاد ایران به صادرات، بخصوص نفت، و نتیجتاً وابستگی به تلاطمات بازار جهانی است. چنین اقتصادی توانایی جذب سازنده نیروهای نوینی را که به بازار کار می آیند نداشته و در نتیجه آنان را بیشتر و بیشتر در جهت اقتصادی انگلی که چیزی جز ویرانی و فرودستی بیشتر ببار نمی آورد می راند.

زنانی که در جمهوری اسلامی بهر دلیلی در موقعیت نان آور خانواده قرار گرفته اند، انتخاب چندان ندارند. زن ۲۶ ساله ای زندگی خود را چنین توضیح می دهد: "سال ۷۴ ازدواج کردم. بعد از سه ماه فهمیدم شوهرم اعتیاد به مواد مخدر دارد. هرچه تلاش کردم ترک بکنم... اصلاح نشد... حدود یکسال پیش از شوهرم جدا شدم. من موندم با یک پسر که الان پنج سالش است. هر جا رفتم کار بهم ندادن... خیلی سخت بود. اولین بار بقدری گریه می کردم که خود طرف ناراحت شد."^{۲۰}

•
•

سپیده همراز

درک روابط اجتماعی موجود بدون کندوکاو در ریشه های شکل گیری و تکامل این روابط ممکن نیست، بویژه برای آنان که در صدد تغییر این روابط سرشار از ستم و استثمارند. یکی از این روابط اجتماعی، رابطه جنسی زن و مرد است.

تن فروشی، پدیده ای که جامعه مرد سالار آنرا قدیمی ترین حرفه می خواند در واقع از ابتدا موجود نبوده و متعلق به دوره مشخصی از تکامل جامعه بشری است که با ظهور طبقات و مرد سالاری رقم می خورد.

مطالعات جامعه شناسی در سازمان های اجتماعی جوامع ابتدایی نشان می دهد که در اشکال اولیه این جوامع اصل و نسب افراد نه به پدر بلکه به مادر برمی گشته، و بچه ها متعلق به افراد نبوده و توسط گروه تر و خشک می شده اند. و بنظر می رسد که در این جوامع مادر مادر تبار موقعیت و نفوذ زنان در تصمیم گیری بر سر مسایل اجتماعی حداقل در حد مردان بوده است. ولی وقتی انسان اهلی کردن حیوانات و کاشت محصولات کشاورزی را فرا گرفت، تدریجاً قادر شد بیش از آنچه برای بقا روزانه لازم بود تولید کند. دیگر فقط قصه ها و آموخته های جامعه نبود که به نسل بعد می رسید، مازاد ثروتی موجود بود که می شد سرش جنگید، تصاحبش کرد و برای نسل های بعدی بجا گذاشت. اینکه بچه ها متعلق به کیستند و چقدر ارث به کدامشان می رسد مهم شد. مردان که بخاطر قدرت بدنی و فراغت از ماههای ممتد بارداری و شیردهی در موقعیت برتری در تولید قرار گرفته بودند، کنترل مازاد را بدست گرفته و قدرت و نفوذ بیشتری در رابطه با امور جامعه یافتند. نظام کمونی اولیه رو به فرو پاشی گذارد. با پیدایش مالکیت خصوصی برابری زن و مرد به پایان رسید.^۱

این امر در رابطه جنسی زن و مرد نیز منعکس شد. برای اینکه معلوم باشد پدر بچه ها کیست، قوانین رنگارنگی برای تحمیل انواع مشخصی از روابط جنسی بر زنان بوجود آمد. زنان تبدیل شدند به برده و ابزار تولید مثل. بعنوان مال بین پدر و شوهر و یا قبایل ایشان در مقابل خدمات و یا اموال دیگر ردوبدل می شدند. زنان غنیمت جنگی شدند....

از آن پس کنترل زنان، رتق و فتق بچه ها و ارث از طریق خانواده پدر سالار به پیش رفت. پیدایش خانواده پدر سالار، تحمیل تک همسری به زن

^{۱۸} هاله افشار، مجله نگاه، مه ۲۰۰۲

^{۱۹} زهرا شجاعی، مشاور خاتمی در امور زنان - همان منبع زیر نویس ۱۷

^{۲۰} مصاحبه با یک تن فروش، رادیو پژواک، ۹ مه ۲۰۰۲

و یا "من در ۱۴ سالگی فاحشه شدم. راه دیگری برای تامین خانواده ام وجود نداشت... فکر کردم حداقل اگر من زندگی خود را وقف خانواده ام کنم، شاید آنها سرنوشت مرا پیدا نکنند. به این ترتیب ادامه دادم..."^{۲۱}

یک یادآوری تاریخی

فردای انقلاب، ملایان بقدرت رسیده وعده به ارجاع اعلان رساندن زنان را دادند. شهر نو به آتش کشیده شد و بسیاری از ساکنین آن زنده زنده سوختند. بسیاری دیگر از زنانی که از شعله ها جان سالم بدر بردند نیز زندانی و شکنجه شدند.^{۲۲} سرمان را نجنبانده بودیم که همگی به شرمگاهی که باید سراسر پوشیده می بود تنزل داده شدیم. حجاب اجباری سرآغاز حمله ای بود قهقرایی علیه زنان و آغاز تثبیت سیاستی که کارتن خوابان میدان ولی عصر تنها یکی از نتایج آنند.

زنان آزاده ای که در کنار مردان برای شعله ورت کردن مشعل رهایی بشریت به مبارزه برخاسته بودند، به بند کشیده شدند، شکنجه شدند، اعدام شدند، و در سیاهچالهای رژیم توسط وحشیانی که راه دیگری برای اثبات مردانگی حقیرشان نمی یافتند بطور سیستماتیک مورد تجاوز قرار گرفتند. در خارج از زندان نیز حمله به زنان ادامه یافت. قوانین ضدزن یکی پس از دیگری تصویب شد. زنان بخاطر بدحجابی مرتب دستگیر شده یا مورد تعرض قرار گرفتند...

یورش جمهوری اسلامی به انقلاب با سرکوب زنان آغاز شد و به تمام عرصه های مبارزه و مقاومت مردم گسترش یافت. در جریان این سرکوب جمهوری اسلامی خود را تثبیت کرد و با قانونی و شرعی خواندن عقب مانده ترین اشکال ستم بر زن، مردان را حداقل در این عرصه، در حفظ حکومت خویش ذینفع کرد. بردگی زنان امتیازی است که تمام مردان از هر قشر و طبقه ای به وسع خود از آن برخوردارند.

شرایطی حاکم شد که زنان در آن بعنوان انسانهایی که مستقلاً در روابط اجتماعی قرار

بود ولی مردان حق چند همسری را برای خود حفظ کردند. در اسلام تقدیس باکرگی و سنگسار زنان "زنا کار" از یک طرف و آزادی چند همسری دائمی و صیغه از طرف دیگر، از تبارزات این امر است. تک همسری (یا در واقع تک شوهری اجباری زنان) بعنوان قاعده و به اشکال مختلف، در جوامع و مذاهب مختلف، در قانون و سنت حک شد و به همراه خود فحشا را بعنوان یکی از اشکال "غیر متداول" چند همسری مردان ساختاری کرد. بردگی زنان "شرافتمند" در خانواده تک همسر و بردگی زنان "هرجایی" در رابطه جنسی مبتنی بر فحشا در واقع قطبهای یک شرایط اجتماعی واحدند که با پیدایش مرد سالاری به زنان تحمیل شد.

در پروسه تکامل جوامع بدوی، اشکال مختلفی از روابط جنسی موجود بوده که با معیارهای جامعه کنونی قابل درک نیستند. برخی روابط هرچند ظاهراً شبیه روابط جاری در جوامع حاضرند، ولی در زمینه ای کاملاً متفاوت رایج بوده اند و کارکرد اجتماعی متفاوتی داشته اند. قبول روابط متداول در دنیای امروز به عنوان نظم لایتغیر جوامع انسانی (از جمله فحشا) و به کار گرفتن معیارهای حاکم در جوامع کنونی (از جمله زنا، وفاداری...) برای بررسی جوامع بدوی، نه تنها شناخت علمی از تاریخ بشر را غیر ممکن می کند، بلکه از درک تاریخی-علمی روابط کنونی نیز عاجز شده و امکان تغییر ریشه ای این روابط از ما سلب می شود.

رابطه جنسی زن و مرد یک رابطه اجتماعی و منعکس کننده روابط موجود در هر جامعه ای است. فعلاً یکی از صفات مشخصه این روابط، سلطه مرد بر زن است. مطالعه و بررسی فحشا (و یا هر شکلی از رابطه زن و مرد در عصر حاضر) بدون در نظر داشت این اصل در بهترین حالت بی ارزش و عموماً در خدمت به ادامه روابط سلطه گرانه موجود است.

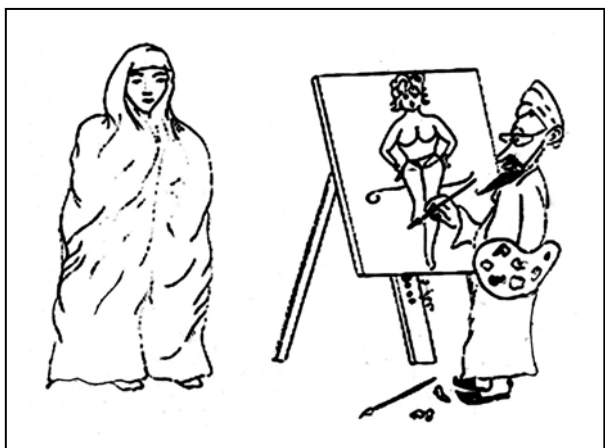
اغلب کسانی که فحشا را قدیمی ترین حرفه می خوانند از درک تکامل تاریخی جوامع بشری که بسیار پیشتر از ظهور طبقات آغاز شده است، عاجزند، نمی توانند از حصار معیارها و اخلاقیات جامعه مرد سالار فراتر روند، و با قبول شرایط موجود بعنوان نظم طبیعی زندگی، عملاً به توجیه نقش زنان در مفاهیم پدر-مردسالاری از رابطه جنسی می پردازند. ازلی خواندن فحشا تداعی ابدی بودن تقسیم کاری است که در جهت منفعت مردان ایجاد شده است. فحشا ازلی نبوده و باید مبارزه کنیم تا ابدی هم نباشد. *

^۱ برای بحث مفصل در این مورد رجوع کنید به "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" اثر انگلس، "جنس دوم" اثر سیمون دوبووار، و "از گامهای اولیه و جهش های بعدی" اثر آردیا اسکای بریک. هرچند این سه کتاب از زوایای متفاوتی به تاریخ تکامل بشر می نگرند، ولی هر سه به رابطه ظهور فحشا و مالکیت خصوصی اشاره دارند.

^{۲۱} هاله افشار، نگاه، مه ۲۰۰۱

^{۲۲} مثلاً رجوع کنید به خاطرات شهروشن پاریسی پور از زندان که گزارشاتی تکان دهنده از شکنجه تن فروشان توسط پاسداران دارد.

موضوع این است که دست اندرکاران از یک طرف می دانند امکان ایجاد کار و حل مشکلات اقتصادی را ندارند (البته ایجاد کار تلوخا فقط در رابطه با مردان مطرح است)، از طرف دیگر عدم توانایی مردان به ازدواج در سنین پائین تر، مشکلی که حتی طبقه متوسط هم با آن روبروست، به ایجاد شرایط انفجاری در جامعه کمک می کند. با گسترش فحشا نیاز جنسی مردان در رابطه ای ارضا می شود که دیگر آن مسئولیت های ازدواج دائم را هم ندارد. اشکال فعلا این است که زنان براهتی زیربار نمی روند. پس اگر بتوانند "این فرهنگ را تغییر" دهند، با یک تیر دو نشان زده اند، هم مردها از امتیاز بیشتری برخوردار شده اند و هم تامین



اقتصادی زنان را از سر خود باز کرده اند. در زیر چادر پوشیده عفت و عصمت، جمهوری اسلامی در فکر چگونگی سازماندهی عرضه جسم زنان است.

بعلاوه برای جمهوری اسلامی سازماندهی و کنترل فحشا فقط یک نیار سیاسی نیست. فحشا تجارت پردرآمدی است و حکومت نمی خواهد از مزایای آن بی بهره بماند. البته تا بحال هم سرشان بی کلاه نمانده است. تن فروشان در پی دستگیری ۳۰۰ هزار تومان جریمه می شوند.^{۲۸} برملا شدن عملیات پشت پرده خانه هدایت نشان داد که از قاضی شرع گرفته تا کارکنان موسسه "خیریه" مذکور در تجارت بین المللی دختران جوان دست داشته اند. از آنجا که خارج شدن زنان زیر سی سال

^{۲۸} این علاوه بر ۹۹ ضربه شلاق و زندان احتمالی است و البته سنگسار.

فقر، سن ازدواج بالا رفت. همه این عوامل به رشد تصاعدی فحشا در سالهای اخیر کمک کرد. و مسئولین و تحلیلگران رژیم هر یک به گونه ای این واقعیت را به زبان آوردند و برایش دلیل و توجیه تراشیدند.

فحشا: مشغله و نیاز جمهوری اسلامی

یک از مسئولینی که مایل نبود اسمش برده شود به روزنامه همشهری می گوید "جامعه ما جوان است و جوان هم نیاز جنسی دارد، از طرفی امکان ازدواج دائم با این وضعیت اقتصادی و مسکن و اشتغال هر روز کمتر می شود.... حل سریع مسئله اشتغال و التیام دادن به وضعیت نابسامان اقتصادی در توان هیچ دولتی نیست، پس جوانان با این فرض که نمی توانند به این زودی ازدواج نمایند چه راهی پیدا کنند."^{۲۵} و نیما را شدان معتقد است که "یک کلان شهر ۱۲ میلیونی مثلا تهران را بدون فاحشه نمی توان تصور کرد، وجود این افراد را باید پذیرفت.... باید بتوانیم آتیه فحشا در کشور را از خلال تحرکات جمعیتی و اقتصادی و دگرگونی های دیگر به نوعی ترسیم کنیم.... شمار تن فروشان حرفه ای مثلا در شهر تهران یک دهم آن

چیزی که باید باشد هم نیست. به این سبب متقاضی برای زنان روسپی بسیار بالاست و عرضه کم...."^{۲۶} اکبر تاجیک از کارشناسانی که در بحث های پشت پرده ارگان های مختلف در رابطه با سازماندهی زنان خیابانی شرکت داشته از سطح پائین فرهنگی جامعه می نالد و می گوید "در جامعه ما بسیاری زنان به ازدواج موقت علاقمند نیستند. پس باید این فرهنگ تغییر کند."^{۲۷}

^{۲۵} همشهری ۱۳ مرداد - البته همانطور که در زیرنویس ۷ ذکر شد، خریداران تن زن محدود به جوانان نشده و بسیاری مردان متأهل نیز درگیرند

^{۲۶} گفتگوی مجله عصرنو با نیما را شدان، دوشنبه ۳۰ جولای ۲۰۰۱

^{۲۷} مصاحبه با روزنامه ایران، شماره ۲۲۰۹ - بازترجمه از متن انگلیسی

می گیرند، مطرح نبوده و نقش آنها تنها از مجرای مردان و برای خدمت به جامعه پدر-مردسالار معنی می شود. عدم برسمیت شناختن زنان بعنوان انسانهایی بالغ و مستقل عرصه را در بازار کار به زنان بسیار تنگ کرد و نقش زنان را چه در خانه و چه در خارج از آن در ارتباط با خدمت به مردان ابدی کرد. یکی از تبلورات این امر استفاده از عبارت "بی سرپرست"، از جمله در قانون اساسی در مورد زنانی است که آقابالاسر ندارند. طبق قانون زنان بیوه و "بی سرپرست" تحت حمایت دولت قرار دارند....

و چگونه جمهوری اسلامی

زنان را تحت حمایت خود گرفت!

با طولانی شدن جنگ، حکومت رفسنجانی با چند میلیون زن روبرو بود که شوهرانشان را در اثر جنگ از دست داده بودند. اقتصاد، توانایی سازماندهی این زنان را در تولید نداشت. خرج زندگی این زنان و خانواده های تحت سرپرستی شان باید از طریق دیگری تامین می شد. مراکز ایجاد شد بنام خانه های نکاح و کاتالوگهایی با مشخصات این زنان به چاپ رسید تا پاسداران و معلولین جنگی و غیره بتوانند از طریق آن زن مورد نظر خود را انتخاب و صیغه کنند. از "انکته و من ال..." که بگذریم فرقی با کاتالوگهای اینترنتی فروش سکس ندارد.^{۲۳} زنانی که حاضر نبودند زیر بار بروند نیز بطرق مختلف تحت فشار قرار می گرفتند. هرچند برخی از این ازدواجها دائم بود، ولی اصولا عقد نکاح در قانون ایران چیزی نیست جز یک معامله پولی بر اساس مهریه و نفقه در مقابل کلفتی و هم خوابگی و تولید مثل!^{۲۴}

با اتمام جنگ، بحران اقتصادی ادامه یافت و بیکاری رشد کرد. تعداد زنانی که مسئول نان آوری خانه بودند افزایش یافت. با توسعه

^{۲۳} بگذریم که برای شرعی شدن تن فروشی نیازی به ثبت و سوره خوانی هم نیست. عقد مطاعاتی یکی از وجوه فقهی ازدواج است که نیازی به ثبت نداشته و بسیار ساده تنها با ایجاب و قبولی ولو با اشاره منعقد می شود. (همشهری، ۱۲ مرداد ۸۱). فکر آقایان کم حافظه را هم کرده اند.

^{۲۴} مثلا در قانون مدنی ذکر شده که "هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود و البته نفقه عبارت است از: "مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت."

بین رفت.^{۳۲} با مرگ مائو و به قدرت رسیدن ارتجاعیونی که شعار "ثروت مند شدن با شکوه است" را مصدر کار قرار دادند، فحشا دوباره به چین بازگشت.^{۳۳} ولی این تجربه و تجربه سایر انقلابات تجاری هستند که جنبش زنان ما باید مطالعه و بررسی کند و با تکیه به آنها و مطالعات و مبارزات سایر جریانات جنبش انقلابی زنان جهان به درک بالاتری از این مسئله در جهت از بین بردن فحشا در شرایط ایران برسد.

جنبش زنان باید از مبارزات برحق تن فروشان دفاع، و سرکوبشان را محکوم کند. ولی مهمتر از آن باید متوجه بود که مشکل این زنان در اساس یک مشکل "ویژه" نیست و تن فروشی جزء لاینفک نظامی است که همه زنان را به اشکال مختلف در خانه و خیابان و محل کار مورد تعرض قرار می دهد. مبارزه زنان تن فروش در کنار همه زنان، باید برای زمین و کار، امکانات برابر برای کار کردن و دستمزد برابر در مقابل کار برابر باشد. تنها در زمینه تحقق این اهداف اساسی در بطن مبارزه برای سایر حقوق دمکراتیک زنان است که می توانیم حق خود را بر بدن خود بازیابیم.

در صحبت های تن فروشان خشم و نفرت از این نظام و عاملینش محسوس است. اغلب جویای چاره اند، می پرسند چرا؟ خشونت که زنان را به تن فروشی می کشاند، خشونت که زنان تن فروش هر روز با آن روبرویند شرایطی را بوجود می آورد که این زنان در صورت آگاهی می توانند در صفوف اول گورکنان این رژیم زن ستیز قرار گیرند و نقش مهمی در از بین بردن نظامی که فحشا را ترویج و تحکیم می کند ایفا کنند. *

یک خانه زندگی می کنند، به ضرر این زنان و در جهت راندنشان به زیر زمین بوده است.^{۳۴} تن فروشی به علت ماهیت خشن آن، زنان را در شرایطی قرار می دهد که به دنبال یک حامی برای حفاظت از خودند و جاکشی از اجزای جدائی ناپذیر این تجارت است.

استفاده از عبارت "کارگر جنسی" نیز یکی دیگر از تبلورات دیدی مردانه نسبت به مسئله است. با این عبارت تصویر یک کارگر تولیدی و خدمات و موضوعاتی مثل ارزش مصرف و ارزش مبادله به ذهن می آید. این در واقع قائل شدن ارزش مصرف برای بدن زن و بیان نگرشی است که توان بیرون رفت از جامعه مردسالار کنونی و روابط ستمگرانه زن و مرد را ندارد. عبارت "کارگر جنسی" ظاهرا قرار است احترام به زنان تن فروش را تداعی کند، ولی در واقع با ارتقا تن فروشی به سطح کار، جاکشان و مشتریان را تطهیر می کند.

فحشا عملکرد برداشتی از مردانگی است که با قدرت و امتیاز جنسی رقم می خورد. قانونی کردن تن فروشی چیزی نیست جز به رسمیت شناختن حق مردان بر بدن زنان. حقی که سردمداران جمهوری اسلامی به اندازه کافی برایش تبلیغ می کنند و رواجش داده اند. فحشا "کار" نیست که قانونی شود، بلکه شکلی از استثمار زنان است که باید ریشه کن شود.

تجربه انقلاب در کشورهای دیگر نشان می دهد که فحشا را برخلاف برخی دیگر از جوانب ستم بر زن، می توان سریعا از بین برد. چین یکی از کشورهایی بود که بعثت فقر و جنگ، فحشا و فروش زنان و دختران در آن بیداد می کرد. بعد از انقلاب، در سال ۱۹۴۹، با تلفیق ایجاد کار برای زنان، از جمله زنانی که سابقا تن فروش بودند، و تبلیغات گسترده در مورد برابری زن و مرد، و در این جهت که زنان تن فروش نه مقصر، بلکه قربانیان نظام کهن بودند، فحشا در مدتی بسیار کوتاه از

بدون اجازه "سرپرست" ممکن نیست و بسیاری از این زنان بدون اطلاع خانواده و در مواردی حتی خلاف میل خود از کشور خارج می شوند،^{۳۵} مشکل بتوان تصور کرد که صدور پاسپورت و جواز خروج و غیره بدون اطلاع و همدستی مسئولین صورت می گیرد، و بهمین ترتیب است تن فروشی موقت زنان در سوریه تحت پوشش کاروان های زوار. بعلاوه طبق گفته اغلب تن فروشان، این زنان به اشکال گوناگون توسط کارگزاران رژیم تکه می شوند. قانونی شدن و سازمان یافتن فقط از گرفتاری های جمهوری اسلامی کم می کند و کنترلش بر این تجارت پرسود را افزایش می دهد.

فحشا: یک مسئله، چند پاسخ

برخورد جمهوری اسلامی به مسئله فحشا، برخورد یک حکومت ارتجاعی زن ستیز است برای حفظ موقعیت ناستوار خویش. راه حل جمهوری اسلامی توسعه فحشا است.

در طیف گسترده جنبش زنان نیز با پاسخ های متفاوتی روبروئیم که برخی از آنها نه در جهت مبارزه با مردسالاری و از بین بردن فحشا، بلکه قبول روابط موجود و تزئین آن است. یکی از این پاسخ ها مبارزه برای قانونی کردن فحشا "بعنوان یک حرفه فردی" است.^{۳۶} برخورد به تجربه کشورهای مختلف در رابطه با اشکال متفاوت قانونی کردن فحشا از حوصله این مقاله خارج است. ولی چیزی که مسلم است این که اولاً، در هیچکدام از این کشورها، بطور مشخص غرب، فحشا از بین نرفته که هیچ، مرتب در حال افزایش است؛ ثانياً، همیشه در کنار فحشای قانونی، با یک تجارت عظیم و بسیار خشن تر فحشای غیرقانونی بخصوص در رابطه با زنان مهاجر در کشورهای غربی روبروئیم؛ ثالثاً، قوانینی چون "تن فروشی آزاد ولی فاحشه خانه و جاکشی ممنوع است" عملاً با فشار به زنانی که چه با یکدیگر و چه با مردی در

^{۳۲} مثلاً مراجعه کنید به "زنان در چین مائوئیستی نیمی از آسمان را بر دوش داشتند" (کارگر انقلابی، ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا - ۱۹۹۴) یا "درباره رهائی زن و پیشروی بسوی کمونیسم" (جهانی برای فتح، شماره ۸)

^{۳۳} CATW، مقاله "برخی معتقدند تن فروشان قربانی اند، برخی آنان را "کارگران جنسی" می خوانند"

^{۳۴} مثلاً رجوع کنید به "جنس، جنایت و عدالت Gender, Crime and Justice به ویراستاری Pat و Anne Worrall و Carlen، و یا مقالات Against Trafficking in Women (CATW) که یک سازمان غیر دولتی در آسیای جنوب شرقی است.

^{۳۵} ماهنامه جامعه نو، مرداد ۸۱

^{۳۶} مثلاً رجوع کنید به میزگرد رادیو انترناسیونال، مندرج در مدوسا، شماره ۵، بهار ۱۳۷۹

فیلم > نیمه پنهان < : گامی به عقب

اخگر فراهانی

کرده است: "معلومه که زن سربراهی نبوده!"

طی روایت فرشته در دفتر خاطراتش که شوهر در حال خواندن آن در اتاق هتل است با مسائل گوناگونی در فیلم روبرو می شویم: سرکوب نیروهای چپ و انقلابی، حمله چماقداران حزب الهی به میز کتاب جریانات سیاسی، دستگیری فعالین سیاسی و زندان و اعدام آنها، نگاه آنان به موضوع زن، عشق و خلاصه نگاه امروز فرشته به آن گذشته.

فیلم نیمه پنهان بیشتر تئاتری است که به سینما آمده است، حجم گفتارها بسیار بیشتر از حجم تصاویر است و طبعاً چنین فیلمی حرف های بسیاری دارد تا با بیننده در میان نهد. موضوعات فیلم را می توان بشکل زیر دسته بندی کرد: نیروهای سیاسی چپ مخالف رژیم، زنان و سیاست. نگاهی به صحنه هایی از این فیلم در مورد هر یک از موضوعات بالا بیندازیم.

گروههای چپ مخالف رژیم

فرشته که 19 سال دارد، پس از سرنگونی رژیم شاه و قدرت گیری خمینی در یک گروه سیاسی چپ فعال میشود. او بهمراه چند دختر جوان بنام های زهره، مریم، فرخنده و نسرين در یک هسته در این گروه متشکل است. نسرين که کمی از بقیه مسن تر است و پنج سال هم در رژیم شاه زندانی بوده

فیلم "نیمه پنهان" برای تهمینه میلانی پر دردسر بود، چرا که دوبار بخاطر این فیلم به دادگاه احضار شد و حتی شبی را در حبس به سر برد. به همین جهت فیلم ارزش دوبار تماشا کردن و تعمق درباره آن را دارد. ضمناً تهمینه میلانی فیلم خوب و ارزشمند "دو زن" را پیش از آن ساخته بود و به شدت مورد اعتراض هردو جناح حکومت و طرفدارانش قرار گرفته بود.

فیلم "نیمه پنهان" حکایت زنی است به نام فرشته، که در آستانه چهل سالگی تصمیم می گیرد برای اولین بار پس از 17 سال زندگی مشترک، واقعیتهایی از گذشته اش را برای شوهر بازگو کند. این واقعیت عمدتاً مربوط به رابطه او با مردی است که در جوانی دوست داشته است. این علاقمندی زمانی صورت گرفت که انقلاب شده بود و او در یک گروه سیاسی چپ فعالیت می کرد. علت تصمیم فرشته به بازگویی واقعیت، تقاضای کمک از جانب یک زن زندانی سیاسی محکوم به اعدام به دفتر ریاست جمهوری است و همسر فرشته بنام خسرو محتشم قرار است بعنوان قاضی به پرونده این زن رسیدگی کند. فرشته می خواهد به این زن کمک کند چون او را تجسم گذشته خود می داند. و سعی می کند شوهر را قانع کند که در مورد آن زن عادلانه قضاوت کند، گرچه شوهر پیشاپیش قضاوت خود را در مورد این زن زندانی سیاسی

اگر دیشب مرا برده بودند کی به داد من می رسید؟"

نسرین مسئول گروه حتی تعداد لباس های افراد گروه را کنترل می کند، زهره که دو عدد بلوز دارد از فرشته می خواهد به نسرین نگوید چون نسرین خواهد گفت که یک بلوز کافی است!

و اما ادبیات جریانات سیاسی چپ: آقای جاوید از یک نویسنده چپ گروه های سیاسی مثال می آورد که وقتی می خواست بگوید "آن مرد به زن گفت زیرسیگاری را به من بده" می گفت: "آن مرد که از خصم ستمکاران تاریخ کمر خم کرده بود...."

برخورد به مسئله زن

فرشته که زنی تحصیل کرده و دانشگاه رفته است در نقش مادری مهربان و همسری دلسوز در اولین سکانس فیلم ظاهر می شود. به شوهر چای می دهد. به کودک غذا می دهد. میز را تمیز می کند. شوهر سفارش می کند که فرشته برایش چمدان یک سفر سه روزه را ببندد. فرشته در دورانی که فعال سیاسی است و به روزه جاوید دل می بندد در اولین دیدار با او، در مقابل لقب دختر کوچولو اعتراض می کند. اما مناسباتش با روزه جاوید در تمام سکانس های فیلم نقش یک دختر کوچولوست. حتی هنگامی که با روزه به میهمانی جمع نویسندگان می رود و تصمیم می گیرد مهمانی را ترک کند، در مقابل حکم روزه جاوید که به اومی گوید "برگرد مثل بچه آدم شام بخور، بعدا می رسونت" آرام بر می گردد و در پایان شب از روزه بخاطر رفتارش معذرت می خواهد. در جایی که در مهمانی مردی با اشاره به فرشته، به متلک به روزه می گوید "شکار جدید است؟" و روزه در جواب می گوید "آره برو تفنگ را بیاور". روزه جاوید به فرشته می گوید "او ذاتا مجرد است". چرا که علیرغم متاهل بودن مداوما دنبال "شکار" است!

است، مسئول گروه است. چندین سکانس فیلم به جلسات این هسته سیاسی اختصاص دارد:

"نسرین: زهره موقع شوخی نیست

زهره: شوخی بخش مهمی از زندگی است

نسرین: شوخی مال آدم های بیکاره است نه ما که اهداف جدی داریم

زهره: عشق و عاشق شدن جدی نیست؟

نسرین: جدی است اما موضوع ما نیست

فرشته: یک جلسه تعیین کن تا من سئوالم را بپرسم. جایگاه عشق، نه به توده ها بلکه به یک غیرهم جنس کجاست؟

نسرین: از بالا می پرسم جواب میدهم!"

نسرین بیشتر شبیه ناظم های بد اخلاق دبیرستان های دخترانه است طوری که از نظر زهره او "سرخر" است. و در اعتراض به این لقبی که زهره به نسرین می دهد مریم می گوید او زندانی سیاسی بوده است و باید به او احترام گذاشت و زهره که ظاهرا عاقلترین فرد گروه است می گوید زندانی سیاسی بودن دلیل محق بودن نیست.

نسرین بالاخره سئوال مربوط به عشق را از مسئولین رده بالا می پرسد و برای گروه جواب می آورد: "عشق به غیر هم جنس عشقی غریزی است که با ارزش شمرده می شود اما اگر در کوران مبارزه قرار بگیریم باید قادر باشیم از آن عشق بپرهیزیم."

فرشته اعتراف می کند که جلسات گروه در دانشگاه را بخاطر دیدن آقای روزه جاوید، مرد مسنی که به او علاقمند شده است می رود.

در جلسات آخر فرشته شورش می کند:

"گاهی دلم می خواهد صورتم را آرایش کنم. لباس زنانه بپوشم. عاشق بشوم. نمی دانم چرا احساس می کنم با تمام اعتقادی که به سازمان دارم تمام مدت دارم در یک قوطی محدود زندگی می کنم.

شد!"

پس از انقلاب و شروع دوران سرکوب نیروهای انقلابی، روزبه جاوید و دوستانش حرفه‌ای می زدند که امروزه بخشهایی از هیئت حاکمه موسوم به دوم خردادها به آن رسیده اند. آقای جاوید که درگذشته از فعالین سازمان جوانان حزب توده بوده است می گوید: "آزادی باید چارچوبی داشته باشد وگرنه تبدیل به هرج و مرج می شود."

"آزادی یعنی هر انسانی با حفظ حقوق دیگران بتواند شک کند، بتواند اشتباه کند و حرفش را بزند و به هر مقامی چه سیاسی، چه مذهبی، چه هنری، چه ادبی بتواند نه بگوید."

خانم پهلوان به فرشته می گوید: "بنظر من نسل تو بیشتر هیجان زده و احساساتی هستند تا مبارزانی آگاه"، "فقط با خواندن تاریخ و تئوری کشورهای دیگر نمی شود برای یک مملکت نسخه پیچید!"

فرشته هنگام بررسی گذشته اش می گوید "واقعا یک دختر بچه بودم، دختر بچه ای که یک دفعه هلم داده بودند در واقعیت زندگی و می گفتند عوض کن." و بالاخره او می گوید "حرف های روزبه جاوید و خانم پهلوان روی او بسیار اثر گذاشت."

می بینیم که تهمینه میلانی در این فیلم حرف های بسیاری برای گفتن دارد. او برای مطرح کردن نظرات سیاسی خود و هم چنین موضوع زنان، ابتدا باید ترتیب مخالفین سیاسی واقعی رژیم را که همانا نیروهای چپ و مبارز بودند می داد. تصویر نیروهای سیاسی که در جمع 5 نفره گروه فرشته فشرده می شد تصویر یک مشت دختر بچه است که خودشان هم نمی دانستند چه می خواهند اما می خواستند جامعه را عوض کنند!! هسته سیاسی این گروه چپ توسط خانم میلانی

روزبه جاوید که در این فیلم لحظه ای از متلک و تحقیر زنان غافل نیست، از همسرش می شنویم که در بین زنان محبوبیت دارد و همه زنان دور و بر او می پلکنند!

وقتی فرشته با همسر روزبه جاوید روبرو می شود و در می یابد که این مرد مرتبا به زنش خیانت می کند و ماجرای عشق جوانی روزبه را می شنود می گوید "حالا دلم برای روزبه می سوزد!!" زن روزبه جاوید برای حفظ همسرش به هر حيله و رشوه ای متوسل می شود. و البته همکار شوهرش آقای منصورى جاسوس این خانم است و مرد را مرتب کنترل می کند که در خیانت زیاده روی نکند!

فرشته در انتهای فیلم حق را به آقای روزبه می دهد، هنگامی که به او می گوید چرا مرا ترک کردی و زود قضاوت کردی. او در دفترچه خاطراتش اینگونه ادامه می دهد که سعی کرده همانطور که همسرش خواسته زن خوب و وفاداری باشد و علت این فضیلتها را مدیون گذشته است. فرشته در سرتاسر فیلم تردید دارد. هنگام فعالیت سیاسی دچار تردید است. در رابطه با روزبه دچار تردید است و ...

سیاست

در صحنه های آغازین فیلم، آقای رستگار از حزب الهی های دانشگاه را می بینیم که همکار محترم، شوهر فرشته است. رستگار که هنگام "انقلاب فرهنگی" برگه اخراج فرشته را بدست او داد، اکنون به فرشته می گوید: "بیست سال گذشته، همه چیز عوض شده، من هم عوض شده ام، فراموشش کنید." فرشته در مورد آقای رستگار هنگام پاکسازی دانشگاه می گوید: "واکنشی که رستگار به من نشان داد، اعتقاد نبود یک جور دشمنی بود، یک جور کینه. شاید اگر فرصتی بود که من و رستگار چهره به چهره با هم صحبت می کردیم سوء تفاهم ها رفع می

پهلوان (!) می زند. خانم پهلوان معتقد است که جریانات چپ نه تاریخ مشروطه خوانده بودند و نه کشور خود را می شناختند و می خواستند با کلیشه ها و شعارها مملکت را عوض کنند! تهمینه میلانی به خاطر ارادتی که به روزبه جاوید و خانم پهلوان دارد نمی خواهد باور کند که چپ ایران مجبوی از تاریخ کشور خود آگاه بودند. آنان شکست جنبش مشروطه را می دانستند و همچنین بر خلاف میل خانم میلانی، به خوبی خیانت و بی عملی حزب توده در سال 1332 را به یاد داشتند. آنان نمی خواستند تجربه حزب توده تکرار شود. از این رو علیرغم عدم آمادگی و بی تجربگی، مرتجعین جدید را حتی اگر شده با دست خالی، به مصاف طلبیدند. آنان مبارزه کردند و شکست خوردند تا برای نسل بعدی میراثی انقلابی بر جای گذارند تا بر پایه آن جامعه نوین آینده ساخته شود.

میلانی البته حق دارد دریافت خود را از واقعیت منعکس کند اما حق ندارد دریافت خود را به نام واقعیت قالب کند. تاریخ نسل گذشته در رژیم کنونی ممنوعه است. مطمئنا شرط رژیم برای نمایش چنین تاریخی، تحریف آن است، پس هنرمندی که خود را متعهد و مترقی می داند بهتر است از چنین کاری پرهیز کند، چون روایت اینگونه تاریخ به سود حکام جنایتکار اسلامی است! بویژه در زمانی که نسلی از انقلابیون و مبارزین به قتل رسیدند یا تبعید شدند و هنوز در شرایط اختناق جمهوری اسلامی قادر نشدند تاریخ خود را به گوش نسل جوان بعدی برسانند، "نیمه پنهان" تصویری تا این حد تحریف شده، تحقیر شده و مبتذل از جنبش چپ ایران را به خورد نسل جوان دهد. تهمینه میلانی پیشتر می رود و به نسل جوان پیام می دهد که اگر هم می خواهید از تجربه آن نسل استفاده کنید مثل فرشته استفاده کنید و تجربه دوران فعالیت انقلابی را برای امر خانه داری و شوهرداری بکار ببندید!!!

اسلامیزه هم میشود! همه گروه دختر هستند! حتما بسیاری که حتی با گروه های چپ فعالیت نمی کردند، بیاد دارند که هسته ها زنانه نبود بلکه دختر و پسر با هم فعالیت می کردند! فرشته قهرمان فیلم، بیشتر تصویر یک دختر مرده، متزلزل و ساده لوح را در ذهن انسان تداعی می کند تا دختران جوان پیشرو و جسور انقلابی ای که پس از انقلاب در جریانات چپ و مبارز برای جامعه ای دمکراتیک و تحقق حقوق دمکراتیک مردم ایران متشکل شدند و برای این آرمانها از مرگ هیچ هراسی نداشتند و ترس برایشان مفهومی بیگانه بود. نسلی که به قول احمد شاملو " _ که تباهی از درگاه بلند خاطره شان، شرمسار و سرافکنده می گذرد!" برخلاف فرشته فیلم خانم میلانی، عموما فرشته های متشکل در گروههای مبارز انقلابی، جلادان رژیم جمهوری اسلامی را در زندانها به زانو درآوردند. رژیم حتی از پیکر بی جان آنان وحشت داشت، از اسم آنان هم هنوز وحشت دارد! به همین دلیل همچنان تاریخ این نسل، تاریخ ممنوع و پنهان جامعه ماست.

نسرین فیلم "نیمه پنهان" که به اصطلاح مسئول گروه بود و بعدا اعدام شد، حتی قادر نبود به سئوالات ساده گروه پاسخ دهد و برای هر سؤال ساده ای باید از مسئولین پاسخ می گرفت. نسرین مثل یک دیکتاتور به خندیدن، شوخی، لباس و ساده ترین علایق گروه دخالت می کرد. برخلاف نسرین فیلم خانم میلانی، نسرین های واقعی علیرغم جوانی و کم تجربگی آنقدر دانش و توانایی داشتند که تضاد منافع تازه به قدرت رسیدگان اسلامی را با منافع اکثریت مردم تشخیص دهند. هنگامی که امثال روزبه جاوید در حال لفاظی های بی مایه در مورد عشق، آزادی و مبارزه و... بودند، نسرین ها تشخیص داده بودند که اسلامیون تازه به قدرت رسیده در حال دزدیدن دستاوردهای انقلاب مردم هستند. تهمینه میلانی حرف دلش را از زبان خانم

کشاندند. اما "نیمه پنهان" کمی زیاده روی کرد! جای بدی انگشت گذاشت. بهتر بود به جای سرک کشیدن به تاریخ نسلی که قتل عام شد به همان موضوع دوم خرداد و چاشنی عشق و عاشقی بسنده می کرد. نسرين اعدام شد اما نسرين هايي هستند که تاریخ آن نسل را به گوش نسل جوان برسانند. بیشترین لطفی که تاریخ هنر به امثال خانم میلانی خواهد کرد، ذکر نامشان در لیست مداحان دربار غزنوی است!

میلانی از زبان روزبه جاوید، خانم پهلوان و فرشته، حرف دلش را می زند. این سه تن، از لحاظ تفکر و عقیده یکی هستند. گرچه فرشته در ابتدا جور دیگری فکر می کند، اما پس از دو جلسه گفتگو با آن دو، تعلق خاطر خود را به آنان درمی یابد. پند و اندرز پهلوان در مورد تاریخ مشروطه و بابک خرم دین، و تعاریف روزبه از عشق و آزادی فقط به درد مشروعیت بخشیدن به سرکوب نیروهای انقلابی توسط جمهوری اسلامی می خورد. ظاهراً میلانی می خواهد تماشاچی را به این نتیجه برساند که علت شکست چپ این بود که تاریخ کشورش را نخوانده بود!! بد نبود خانم میلانی، نیم نگاهی هم به جمع بندی نیروهای چپ و انقلابی از علل شکستشان می انداخت تا بالاخره می فهمید که علت شکست، نخواندن تاریخ مشروطه بود یا سرکوب خونین حکام اسلامی با حمایت غرب!

تهمینه میلانی به خود زحمت داده و گفتگوی تمدنها را که خاتمی برای جهانیان دیکته کرد، به کل جامعه تعمیم می دهد: گفتگو و رفع سو تفاهم بین جنایتکاران و قربانی؛ بین عاشق و معشوق؛ بین زن و شوهر. تو گویی گفتگوی تمدنها با فراموش کردن بیست و سه سال جنایت ممکن است. این دیگر گفتگوی تمدنها نیست، بلکه مشروعیت بخشیدن به بی تمدنی است.

زنان

تصویر میلانی از نیروهای چپ نشان می دهد که او حتی بعنوان یک ناظر بی طرف، در آن دوران در جامعه نبوده است تا حداقل ببیند سبک کار نیروهای چپ چگونه بوده است. که اگر بود شاید می توانست برای اقناع تماشاچی بر سر نظراتش، حداقل با تصاویرش، ادای واقعیت را بهتر درآورد.

واقعا جای تاسف است که تهمینه میلانی حتی وقتی می خواهد چپ را بر سر مسئله زنان نقد کند، حرفهایش از سطح مسائل ابتدایی و بعضاً تحریف شده ای که برخی ورشکستگان سیاسی علیه جنبش چپ می گویند فراتر نمی رود. جمهوری اسلامی برای سر بریدن انقلاب، نسلی را در کوچه و خیابان به رگبار بست و در زندانها به دار آویخت تا اثری از مبارزه انقلابی بر جای نماند. شاید جمهوری اسلامی توانست آن نسل را از صفحه پاک کند اما تاریخ را نمی شود سر برید یا حذف کرد. هیئات با تلاشهای شبانه روزی خیل "اصلاح طلبان" بتوان تاریخ را تحریف کرد! تصویر کاریکاتوریزه شده از گروههای سیاسی بیشتر نشان دهنده درک و فهم کاریکاتوریزه و سطحی خانم میلانی و همفکرانش از تاریخ است.

نیروهای سیاسی چپ در مبارزاتشان در آن سالها علیه نظام جمهوری اسلامی نشان دادند که در جنایتکار بودن این رژیم هیچ توهمی ندارند، اما خانم میلانی و همفکرانش پس از 23 سال فجایعی که رژیم اسلامی برای مردم ببار آورده است، هنوز نسبت به این موضوع متوهمند! بگذارید تاریخ قضاوت کند که ساده لوحان کیانند!

در تاریخ سینمای اخیر ایران فیلمهای بسیاری ساخته شدند تا مبلغ پروژه دوم خرداد و آشتی دادن مردم با جلادان فرزندانشان باشند. فیلمهایی که مثل "نیمه پنهان" تبلیغ آشتی و فراموشی کردند و گفتگوی تمدنهای آقای خاتمی را با خلاقیتی سرگیجه آور به همه عرصه های جامعه، حتی حل تضاد بین زن و مرد نیز

به دانشگاه و راه یابی به جامعه و استقلال خود مبارزه می کند. اما فرشته فیلم "نیمه پنهان"، دانشگاه می رود که بعد مادری دلسوز و مهربان و همسری درستکار و وفادار شود! همه استعدادها و توانایی های فرشته فیلم "نیمه پنهان" را می توان در چمدانی که برای سفر شوهرش به شیراز بسته است، جا داد!

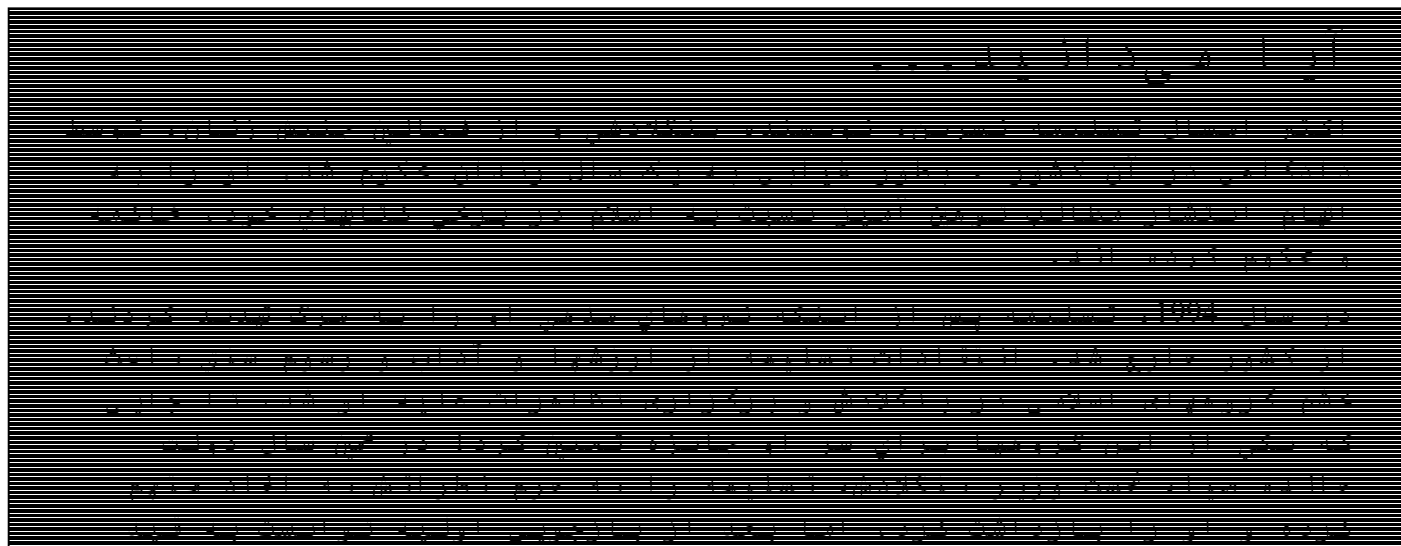
هنوز برای من و بسیاری که این فیلم را دیده اند معمای است که چرا دادگاه انقلاب، تهمینه میلانی را به خاطر این فیلم احضار کرد؟

متأسفانه فقط محتوای فیلم نیست که عاری از حقیقت است، بلکه این حقیقت تحریف شده با بازی بسیار بد محمد نیک بین و بازی ضعیف نیکی کریمی باعث شده این فیلم ارزش هنری چندانی هم نداشته باشد. بازیگران فیلم همانقدر با شخصیت های فیلم بیگانه بودند که کارگردان و نویسنده فیلم با آن.

در انتها مایلیم به این نکته نیز اشاره کنم که کل داستان فیلم حول یک اتفاق که همانا ارسال یک قاضی از دفتر ریاست جمهوری به کمک زنی در آستانه اعدام می باشد، بافته می شود. جای بسی شگفتی است که در دنیای واقعی که دهها نفر در روز روشن در قتلهای زنجیره ای به قتل می رسند، صدها نفر بدلیل واہی در زندان بسر می برند و آقای رییس جمهور حتی ککش هم نمی

علیرغم اینکه "نیمه پنهان" سعی می کند شکنندگی وضعیت زنان را در جامعه کنونی ایران نشان دهد و از این زاویه مثبت است با این حال زن فیلم "نیمه پنهان" در واقع توابع فیلم "دو زن" است. تهمینه در این فیلم انتقاد از خود می کند نسبت به مردها و مردسالاری! گویا در فیلم "دو زن" زیاده روی کرده بود!! برای همین در "نیمه پنهان" همه چیز عکس فیلم "دو زن" است: فرشته در فیلم دو زن می خواهد درس بخواند شوهرش مانع می شود، مرد دیگری که او را دوست دارد مانع می شود. برعکس در فیلم "نیمه پنهان" هر دو مرد، شوهر فرشته و مردی که او را دوست دارد هر دو تلاش می کنند فرشته رشد و ترقی کند! شوهرش باعث رفتن دوباره او به دانشگاه می شود. روزبه جاوید او را با حقایق زندگی آشنا می کند و از او می خواهد همواره با چشم باز نگاه کند! هر دو مردان خوبی هستند که میلانی حداکثر تلاش خود را می کند تا تماشای او را به آنها علاقمند کند! گرچه شخصیت مردسالار روزبه جاوید جای هیچگونه نزدیکی با او نمی گذارد (البته از نظر زنانی که هم درک و حس عمیقی از مردسالاری دارند و هم حاضر نیستند در مقابل امتیازات حقیر، با جوانبی از مردسالاری سازش کنند).

فرشته فیلم "دو زن" عاصی و شورشگر است و نمی خواهد زندگی اش در چارودیواری خانه وقف بچه داری و شوهرداری شود، برای رفتن



گزد، چگونه می شود که در دنیای خیال، چنین حادثه ای به ذهن یک هنرمند خطور کند؟ واقع گریزی انسان را نابینا و متوهم می کند. بد نبود خانم میلانی خود نیز به حرفهای آقای جاوید وفادار می

ماند: "هر کاری می کنی بکن، اما با چشمهای باز"! ★

صنعت سکس: آینه تمام نمای شرایط زنان در جهان گلوبالیزه

سپیده همراز

- در روستاهای کوهستانی هیمالیا هر ساله حدود 7000 نوجوان به تاجر برده فروخته می‌شوند تا در فاحشه‌خانه‌های بمبئی تن‌فروشی کنند.
- روزانه 200 تا 400 زن و دختر بنگلادشی توسط خانواده‌ها به قاچاقچیان فروخته شده و از فاحشه‌خانه‌های هند و پاکستان سر در می‌آورند.
- در هند 9 میلیون تن فروش موجود است که عده کثیری از آن‌ها از بنگلادش و نپال دزدیده و یا خریده شده‌اند.
- 50 هزار زن دومنیکی در خارج از کشور خود در صنعت سکس گرفتارند. بسیاری از این زنان قاچاقی به اسپانیا، ایتالیا، اتریش و هلند آورده شده‌اند.
- 800 هزار نوجوان در تایلند، یکی از مقصدهای توریسم سکس اروپا، به تن‌فروشی مشغولند.
- 80% تن‌فروشان آمستردام خارجی‌اند. از این میان 70% مدارک قانونی ندارند و احتمالاً قاچاق شده‌اند.
- روستاهای آسیای جنوب شرقی از دختران بین 13 تا 19 ساله خالی شده‌است.
- ...
- اخیراً یک بانده برده‌گیری که عده نامعلومی از دختران ایرانی را در پاکستان به کنیزی فروخته‌اند شناسایی شدند. اعضای این بانده دختران خانواده‌های فقیر را در مقابل پول به عقد خود درآورده و سپس آنها را به فاحشه‌خانه‌های پاکستان که به خرابات موسومند می‌فروختند.

نابرابری در سطح جهان انجامیده است. روندی که با لشکرکشی‌های اخیر امپراتوری آمریکا نیز تشدید خواهد شد. نابودی کشاورزی در اغلب کشورهای تحت سلطه که ناشی از اقتصاد وابسته به صادرات و مبتنی بر شهرنشینی است، و ورشکستگی‌های منتج از رقابت‌های بیرحمانه در "بازار آزاد"، این جوامع را دچار ازهم گسیختگی و فقری مهلک کرده‌است. امروز جهان سوم صحنه آشفته میلیونها انسانی است که هر ساله در جستجوی نان از روستا به شهر و از کشور به خارج می‌گریزند. و در زمینه این فاجعه، موج جدید و هولناکی از داد و ستد جهانی زنان بپا خاسته‌است. داد و ستدی که صاحبان قدرت

برای کار و فحشای اجباری به اسارت ارتش ژاپن در آمدند. بهنگام استقرار نیروی دریایی آمریکا در فیلیپین، شهرهایی از قبیل اولونگاپوسیتی، حول پایگاه‌های نظامی آمریکا پایه‌ریزی شد که فحشا مرکز ثقل اقتصاد آن‌ها بود. بسیاری از تن‌فروشان زنان جوانی بودند که بعلت شرایط غیر انسانی کار در کمپانی‌های فراملیتی "مناطق صادرات فیلیپین" و بدلالی چون مسمومیت ناشی از گازهای سمی و کم شدن دید چشم، دیگر به درد این کمپانی‌ها نمی‌خوردند.... گسترش تقسیم کار بین المللی و جهانی‌تر شدن خط تولید، که با "گلوبالیزاسیون، شتاب گرفت، به رشد

فروش زنان یک بی‌عدالتی کهن است. هزاران سال است که زنان مایلک مردان محسوب شده و در عوض جهیزیه و شیربها دست‌بدست می‌شوند. بردگی تحت سرمایه‌داری نیز تاریخی طولانی دارد. میلیون‌ها آفریقایی توسط تاجر سرمایه‌دار برای فروش به مزارع بزرگ آمریکا برده شدند. از این میان میلیون‌ها تن از زنان آفریقایی، علاوه بر کار اجباری در مزرعه اغلب ناچار به بردگی جنسی هم بودند. در دوران استعمار انگلیس، زنان هندی به اجبار به تن‌فروشی کشانده شدند تا نیازهای جنسی سربازان انگلیسی مستقر در هند تامین شود. در جنگ جهانی دوم، صدها هزار زن کره‌ای



در کشورهای جهان سوم، صنعت سکس مفری شده برای دولت های ارتجاعی در جهت پرداخت قرض هایشان به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی. بنا بر گزارش سازمان بین المللی کار، از چهار کشور تایلند، فیلیپین، مالزی و اندونزی (کتاب "بخش سکس")، 2 تا 14 درصد درآمد ناخالص ملی سالانه این کشورها از فحشا تامین می شود. در سال 1995، درآمد تایلند از فحشا معادل 59 تا 60 درصد کل بودجه آن سال کشور بود. هرچند این کشورها ظاهراً فحشا را تبلیغ نمی کنند، ولی خانم لین لیم ویراستار "بخش سکس" می گوید "سیاستهای مبتنی بر تبلیغ توریسم، مهاجرت به خارج از کشور و رواج صدور زنان برای کسب ارز خارجی، بطور غیر مستقیم به رشد فحشا دامن زده اند." این درآمد، ضامن بقای خانواده های فقرزده و فراموش شده روستایی این

فقر به کشورهای ثروتمندتر تحت پوشش بنگاه های کاریابی یکی دیگر از اشکال متداول بردگی، و بردگی جنسی زنان است. ازدواج های پستی نیز یکی دیگر از پوشش های معمول برده گیری است. تاجران برده از سنت فروختن دختران در مقابل شیرها و امثالهم، که در بسیاری از مناطق جهان سوم رایج است، به نحو احسن استفاده می کنند. فروش دختران و زنان توسط پدران و شوهرانشان به فاحشه خانه ها یا "عموهای خیر خواهی" که وعده کار می دهند بسیار معمول است. عده کثیری از زنانی که بطور غیر قانونی و در جستجوی زندگی بهتر وارد کشورهای غربی می شوند در کشور مقصد به دام باندهای فحشا گرفتار می آیند....

زنانی که به اشکال مختلف به بردگی جنسی افتاده اند بین دلالان دست بدست شده و در حراج ها خرید و فروش می شوند. اغلب توسط دلالان مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. در صد بیماری های مقاربتی و ایدز بین برده های جنسی بسیار بالاست. این کنیزان که در سنین جوانی منبع درآمد خوبی برای صاحبان خود هستند، با بالا رفتن سن و از دست دادن زیبایی در نتیجه امراض مختلف، اعتیاد (که در این محیط ها متداول است)، و شرایط عموماً طاقت فرسای این زندگی، سود دهی شان کمتر و زندگی شان دشوارتر می شود. عمر بردگان جنسی عموماً کوتاه است.

عامدانه پنهانش می کنند تا بتوانند سودهای چند میلیاردی شان را تضمین کنند.

امروزه تجارت زنان تبدیل به یکی از تجارتهای چند میلیارد دلاری سرمایه جهانی شده است. نرخ بالای سود، سندیکاهایی بین المللی بوجود آورده که با تکیه بر تکنولوژی پیشرفته از یک سو، و فقر و عقب ماندگی از سوی دیگر، به خرید و فروش و آزار میلیونها زن مشغولند.

در آمد حاصل از صنعت سکس 1% درآمد ناخالص ملی ژاپن و معادل بودجه نظامی این کشور است. بعلاوه پشتوانه اغلب فاحشه خانه های فیلیپینی سرمایه های ژاپنی است. فقط در لندن هر هفته هشتاد هزار مرد، سکس و خدمات سکسی می خرند که چیزی حدود 200 میلیون پوند عاید گردانندگان این بازار می کند. آمریکایی ها سالانه 10 میلیارد دلار برای ویدئوهای پورنو، پیپ شو و سایبرسکس خرج می کنند....

در مناطق وسیعی از جهان سوم، فقیرترین فقرا، برای بکار انداختن صنعت چند میلیارد دلاری سکس شکار می شوند. زنان، توسط دلالان و با وعده کار، به خارج از کشور برده می شوند. وقتی به مقصد می رسند می بینند که از کارخبری نیست و تحت عنوان خرج سفر تا خرخره به دلالان مقروضند، قرضی که برای پرداختش باید تا مدتها برایشان تن فروشی کنند. مهاجرت توده ای زنان از روستا به شهر و از کشورهای

یک فمینیست آمریکایی زمانی گفت "فحشا مثل هیچ چیز نیست، بلکه همه چیزهای دیگر مثل فحشایند، چرا که فحشا مدل شرایط زنان است." می توان گفت که امروزه صنعت سکس آیینه تمام نمای شرایط زنان در جهان گلوبالیزه است. ★

منابع:

1. Factbook on Global Sexual Exploitation, D Hughes, L. Sporic, N. Mendelsohn, V. Chirgwin, Coalition Against Trafficking in Women, 1999
2. Statistics on Trafficking and Prostitution in Asia and the Pacific, CATW, 1999
3. Prostitution: Factsheet on Human Rights Violations, Melissa Farley, 2000
4. Imperialism: Historical Periodization or Present-Day Phenomenon, Linda Carty, Radical History Review, No. 57
5. World of Work, نشریه سازمان جهانی کار، شماره 26
6. "تجارت جهانی زن تحت سرمایه داری"، کارگر انقلابی، ارگان حزب کونیست انقلابی آمریکا، 1995
7. "مقابله با فحشا، چگونه"، مدوسا، نشریه کانون زن و سوسیالیسم، شماره 5
8. روزنامه جمهوری اسلامی، 14 مهر 81 (کلیه آمارهای این مقاله از منابع بالا گرفته شده است)

این کشورها به غرب منتقل می شوند و بسیاری شان به عنوان برده جنسی مورد استفاده قرار می گیرند. بیکاری، فقر و ازهم گسیختگی اقتصادی- اجتماعی تنها دستاورد بازار آزاد و گلوبالیزاسیون برای مردم جهان است. در این ساختار معوج، فقر و بدبختی اکثریت منبعی است غنی برای انباشت ثروت در دست اقلیتی ناچیز. و زنان از اولین قربانیان این سیاست نوین سرمایه داری جهانی اند. صنعت سکس، تجارتی عظیم است که بر پایه مردسالاری و نابرابری اقتصادی در سطح جهان، و با تلفیق روابط کهنه و تکنولوژی مدرن، بنا شده. این صنعت تعداد بیشماری را، از کارکنان هتل ها و رستوران ها و آژانس های مسافرتی گرفته تا تاکسیرانان و غذافروشان محلات تمرکز فحشا، از طراحان مد و آرایش کاباره ها و عکاسان و ناشرین مجلات پورنو گرفته تا برنامه ریزهای سایت های اینترنتی "بزرگسالان"، حول تجارت بدن زنان (و کودکان) سازمان داده است.

کشورها است. مقامات دولتی هم از این درآمد بی بهره نیستند. آنها از محلات تمرکز فحشا، به شکل رشوه، مالیات و وجه صدور جواز از هتل ها و رستوران ها و مراکز دیگری که یا پوششی برای فاحشه خانه هاند و یا از قبل فحشا می گردند، بهره مند می شوند. بعبارتی صنعت سکس بخش جدایی ناپذیر اقتصاد این کشورهاست. در سالهای 1980 که بحران اقتصادی دامن کشورهای آسیای جنوب شرقی را گرفته بود، صنعت سکس تنها بخش سود آور اقتصاد بود و نرخ رشد بالایی هم داشت. این مسئله امروز هم صادق است. ورشکستگی اقتصادی بلوک شوروی به بیکاری بخش عظیمی از جمعیت این کشورها (وبویژه زنان) انجامید. و این زمینه مساعدی شد برای شکارچیان برده. بسیاری از زنان روسیه و اروپای شرقی به دام فحشا گرفتار شدند. مجلات آمریکا پر از آگهی عرضه زنان جوان روس بعنوان "همسر" یا تن فروش هستند. هرساله هزاران زن بطور قاچاقی و برای بردگی از

دولت موقت افغانستان:

عتیقه های زنده

در قدرت!!

مروارید

اسلامی پایان نیافته بود که نوکران وهابیان وحشی یعنی طالبان، به سرنوشت خلق ما حاکم ساخته شدند. در این زمان زنان از تمام حقوق انسانی مثل حق تحصیل، حق کار، حق اندیشه و جاهایی هم از حق زندگی محروم شدند و در خانه های خود زندانی گردیدند و دختران بدستان این جاهلان در بازارهای تجارت جهانی عرضه شدند. سنگسار در معرض عام، مورد شلیک قرار گرفتن، تیزاب پاشیدن و در معرض عام لت و کوب شدن بخاطر بی حجابی و امثال آن "حقوق" زنان افغانی شد. دولتهای غربی - هم آمریکا و هم دول اروپایی - تلاش دارند که وحشت و بربریت طالبان را در تمام عرصه ها بخصوص در مقابل زنان را بخشی از فرهنگ ما بنامند! هرگاه آمریکا بازهم طالبی دیگر را به قدرت بیاورد و حمایت کند، در درازمدت آنها می توانند برای ما فرهنگ بسازند. چنانچه در بیست و سه سال جنگ تحمیل شده و بخصوص در دوره ئی طالبان فرهنگ ما به قهقرا رفت. گرچه بعد از 11 سپتمبر 2001 آمریکا و غرب در کل ادعا دارند که اعمال طالبان در برابر زنان افغان غیرانسانی و غیراسلامی است! تلویزیونها و مطبوعات جهان روز و شب جنایات طالبان در برابر زنان ما را به نمایش گذاشته تا جاییکه خانم بوش و خانم بلرهمردی و غم شریکی خود را بعد از 23 سال با زنان

جنگ 23 ساله در کشور ما نشان داد که زیان های مداخله و دستبرد دشمنان در بخشهای گوناگون زندگی مردم چه مادی و چه معنوی تاثیرات شوم و گسترده ئی گذاشته است. رژیم های دست نشانده خلق و پرچم به زیر نام اصلاحات دیوکراتیک زمانی زنان را بدون رضای خودشان روی صحنه سبیل وار کشاندند و زمانی حجاب پوشانیدند تا مردم در موردشان قضاوت آزاداندیشی نکنند و زمانی هم با گرفتن پدران، برادران و شوهرانشان آنها را تنها و فراری ساختند و گاهی هم جنایاتی از جنس تجاوز و زور را برایشان رقم زدند و اهانتشان کردند.

زمانی که احزاب جهادی بقدرت آمدند، زنان و دختران جوان ما در بازارهای پیشاور و کویته به عرب و عجم فروخته شدند. "خانه نشینی، حجاب و اسارت زنان در آن زمان از طرف قوماندانهای جهادی پیشنهاد شده و از طرف ستره محکمه آن زمان فتوای رسمی داده شد که به تعداد 9 نفر از به اصطلاح علما و اعضای مسلکی ریاست افتا و مطالعات ستره محکمه دولت اسلامی افغانستان به پای آن امضا نمودند"¹ که فعلا هم آنها در دولت "انتخابی" فعال اند. در این زمان 13 هزار زن مفقودالایر شدند. هنوز جنایات احزاب

¹ از کتاب "زن در افغانستان و جهان" نوشته عبدالحمید مبارز

اینکه به کابل برسند، زندانی شدند و بجای آنها نمایندگان دیگر به لویه جرگه راه یافتند.

رییس رادیو تلویزیون (انجیز اسحق از شورای نظار) به صلاحیت خود با وجود مخالفت بعضی از اشخاص، زنان را از رادیو تلویزیون کنار راند.⁴

با تایید سازمان عفو بین المللی و سازمان حقوق بشر بصورت سازمان یافته به پشتون های سمت شمال ستمهای گوناگونی اعمال شده، مانند قتل عام و کشتارهای دسته جمعی، غارت اموال، ویران کردن خانه هایشان و تجاوزات جنسی به دختران، دزدیدن آنها، رانده شدن جمعی آنها در مناطق مسکونی شان و غیره.

در لویه جرگه بصورت علی جنایتکاران جنگی مثل سیاف، دوستم، جنرال فهیم و حاجی قدیر و غیره نه تنها شرکت کرده بودند بلکه نقش رهبری کننده داشتند و اجازه صحبت کردن هم تقریباً در انحصار آنها بود.

اولین شرط دیموکراسی که اجازه سخن گفتن، و دادن آزادانه ئی رای می باشد در لویه جرگه بصورت علی نقض شد و رسمیت یافت. با توطئه مشترک سیاف و شیخ آصف محسنی، کوشش شد تا بصورت غیردیموکراتیک، نام حکومت موقت حکومت اسلامی شود، بدون اینکه ناظرین ملل متحد این حرکت غیردیموکراتیک را مانع شوند.

ترورهای پی هم در کابل مخصوصاً بعد از قتل علی و واضح داکتر عبدالرحمن درجریان است. قتل حاجی قدیر نشان داد که عملیات مافیایی بین

افغانستان اظهار کردند!!² زنان افغان به خوبی می دانند که همه ئی احزاب اسلامی و طالبان کی ها هستند، از کجا آمده اند و باداران غربی شان چطور آنها را مثل دانه های شطرنج پس و پیش می کنند. چنانچه فعلاً نوکران قدیم خود را سر قدرت آوردند و برای مردم بیچاره ئی ما بنام دیموکراسی، تمهیل می کنند و فعلاً "دولت انتخابی" (!!!) در این دولت اکثراً عناصری فعالند که مربوط به جمعیت و شورای نظار هستند و اولین بار فتوای اسارت زنان بدست آنان صادر شده و رسمیت یافت.

خانم مری رابینسون (سابق رییس جمهور ایرلند) و اکنون کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، بعد از سفر به افغانستان در کابل در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: "اکثر کسانی که در کابینه آقای کرزای مقامات مهم دارند جنایتکاران جنگی اند. تهدید، ترس و ایجاد فضای خفقان بعد از طالبان همچنان ادامه دارد که عدم رفع حجاب از طرف خود زنان نتیجه آن است."³

نشریه پیام مجاهد، ارگان نشراتی "جمعیت اسلامی" و سخنگوی نظرات شورای نظار، سیما ثمر را تکفیر نمود. در لویه جرگه، خانم مسعوده جلال که خود را برای مقام ریاست جمهوری کاندید کرده بود، از طرف جنرال فهیم زیر فشار قرار گرفت که کاندیداتوری خود را پس بگیرد.

هشت نفر از کسانی که در لویه جرگه انتخاب شده بودند پیش از تشکیل لویه جرگه کشته شدند! بسیاری از نمایندگان مردم کمر و وردک و غیره، پیش از

² بنقل از رادیو بی بی سی بخش افغانستان
³ هانجا

⁴ بنقل از شاهدان عینی

تضاد است و تفکر و روششان مثل خودشان باید به موزیم های تاریخی بعنوان آثار عتیقه ئی زنده به نمایش گذاشته شوند. آنها بنیان گزاران قوانین اسارتبار علیه زنان هستند و هرگاه شکلشان را با داران غربی شان تغییر می دهند و از حجم ریش و چینشان می کاهند فوراً به این می افتند که گناه را به گردن خائنی دیگر از دست و تبار خودشان بیندازند. (چنانچه پرچی ها هرگاه مورد انتقاد مردم قرار می گرفتند فوراً می گفتند که "ما نبودیم، خائنین رفیقهای دیگر ما بودند")

یک تعداد از این خائنین دوره طالبان را به افشاگری می نشینند و خود را گویی از این بدنامی نجات می دهند. جمعیت اسلامی در دوره حاکمیت قبلی خود همواره کاست های خیانت طالبان و دوستم را بیرون می داد و امروز در کنار دوستم قرار دارد. این عمل آنان نشان می دهد که آنها بر علاوه که اختیار عمل را ندارند و مزدورمنشانه هرچه با داران شان تعیین می کنند، همان می کنند، بلکه در اثر گویا کار زیاد، فراموش کرده اند که چه زن ستیزی ها و چه خیانت هایی از دوستم بیرون دادند!

ما خوب می دانیم که سایه سنگین زن ستیزی جنگ سالاری و نوکری آمریکا در لویه جرگه گسترده بود که محصولش همین "دولت اسلامی افغانستان" است و قوانینش همه قوانین شرعی می باشد. تا آمریکا، غرب و شریعت در کشور ما حکم برانند و سالاری کنند مطمئناً آزادی برای هیچ کس مخصوصاً برای زنان به هیچ عنوان میسر نیست. آزادی یک کشور بدست مردمش و آزادی زنان بدست خود زنان میسر است. از مردم ما به حیث

جنایتکاران جنگی وارد یک مرحله ئی تازه شده است.

صف آرایي های جدید و مخالفتهای جدید، ضدیتهای خونین دیگری را در پی دارد. بمباران طیارات آمریکا یک محفل عروسی در اروزگان که تا بحال چندمین بمباران در مناطق غیرنظامی از طرف قوای هوایی آمریکا می باشد. با وجود روشن بودن قضیه، آمریکا حاضر نشد تا از این عمل غیرانسانی معذرت بخواهد. آنها صرف اظهار تاسف نموده و متذکر شدند که شاید در آینده نزدیک، قربانیان غیرنظامی زیادی داشته باشند.⁵

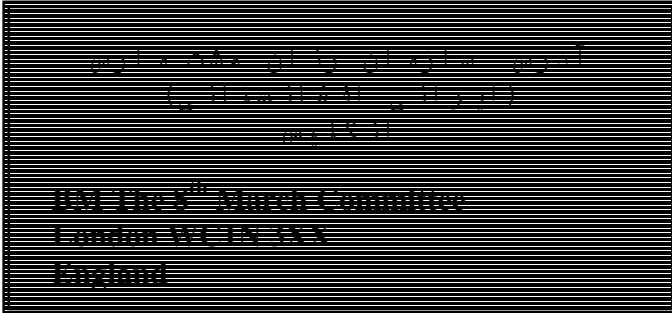
آنها در مقابل هر کشته، 200 و در مقابل هر زخمی، 60 دلار پرداخت کردند! اینست قیمت انسان افغانستان در نزد آمریکا و عدالت بی مرز گلوبالیستها. در چوگات ستره محکمه دوباره اداره احتساب بوجود آمد. این اداره کاری را که قبلاً در زمان طالبان امر به معروف و نهی از منکر می کرد، می کند. به قول روزنامه گاردین که روز شنبه تاریخ پنج اکتبر اعلان کرد که آمریکا آنقدر به فکر حمله به عراق مصروف است که کمکهایی که به افغانستان وعده کرده بود را فراموش کرده است! این روزنامه علاوه کرده بود که قبل از اینکه بوش و آمریکا به فکر ویران کردن کشوری دیگر شود، باید کشورهای را که ویران کرده اعمار نماید.

واقعتهای بالا نشان می دهد که: افرادی که فعلاً در افغانستان حکومت داری می کنند جانیان حکومتهای گذشته هستند، منافعشان با منافع مردم در

⁵ بنقل از رادیو بی بی سی، بخش افغانستان

عمومي و مترقي جهان بايد بار ديگر
نتايج جنگ افغانستان را مورد
بازخواست قرار دهند. بايد مسئله ئي
افغانستان نمونه ئي باشد تا از ديگر
کشورهاي دنيا، افغانستان جنگ زده
ساخته نشود! ★

وسيله استفاده نکنيد، ما به جنگتان
مشروعيت نخواهيم بخشيد!
و نکته آخرين و تکان دهنده ديگر
اين است که امروز دنيا در آستانه
جنگ جديد قرار دارد. آمريکا تدارک
حمله به عراق را ديده است. سرنوشت
مردم عراق به مراتب خونين تر از مردم
افغانستان خواهد شد. امروز افکار



DDI The 5th March Committee
London WC1A 1AX
England